



ISSN:2423-7663



فصلنامه علمی - پژوهشی مهدویت  
سال پانزدهم / شماره پنجاه و نهم / پاییز ۱۴۰۰

## ابتنای مفهومی منجی‌گرایی شیعی بر معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه

الهی\*

بهرز محمدی منفرد<sup>۱</sup>

### چکیده

نوشتار حاضر در پی تدقیق مفهوم‌شناسی «منجی‌گرایی شیعی» و جایگاه «معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی» در معرفت به آن مفهوم است. این پژوهش می‌کوشد به روش تحلیل مفاهیم و نگاهی پدیدارشناسانه به این پرسش پاسخ دهد که حقیقت معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی چه نقشی در مفهوم «منجی‌گرایی شیعی» دارد؟ در پژوهش حاضر سه اصل «باور به امامت منجی موعود»، «باور به اصل انتظار صحیح ظهور منجی موعود» و «تصور غایت متعالی ظهور منجی» به عنوان داده‌هایی به شمار می‌آیند که مفهوم و معنای اساسی منجی‌گرایی شیعی را سامان می‌دهند، به این معنا که معرفت به حقیقت منجی‌گرایی شیعی بدون کمک باورهای سه‌گانه فوق محقق نمی‌شود. اما نکته اساسی این است که هر یک از باورهای سه‌گانه فوق - به طور مستقل - پیوند وثیقی با معنای زندگی فرد دارند. یعنی در تفکر شیعی هر یک از آنها بدون ارتباط و پیوند با معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی ماهیتی ندارند. در مجموع هدف این پژوهش کمک به تحقق نظامی منسجم در حوزه مفاهیم معطوف به اندیشه مهدویت است. همچنین درک دقیق هر یک از مفاهیم مهدوی و نسبت آنها با دیگر باورهای دینی به برون‌رفت از بسیاری چالش‌های حوزه مهدویت کمک می‌کند. نتیجه بحث این است که مفهوم «منجی‌گرایی شیعی» بدون «معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی» قابل ادراک نیست و معنای آن سامان نمی‌یابد.

### واژگان کلیدی

منجی‌گرایی شیعی، معنای زندگی، امامت، انتظار، عصر ظهور.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۷

۱. استادیار گروه اخلاق دانشگاه تهران (muhammadiminfared@ut.ac.ir).

باور به ظهور یک منجی مصلح جهانی، اندیشه‌ای فرااسلامی است که در تمامی ادیان الهی و حتی غیرآسمانی ریشه دارد؛ یعنی به باور پیروان تمامی ادیان، روزی منجی مصلحی ظهور خواهد کرد و با قیام خود علیه ستمگران، تمام دنیا را از عدل و قسط پر می‌کند و آسایش و رفاه را برای همگان به ارمغان می‌آورد. (انجیل یوحنا، باب ۸، بندهای ۵۷-۵۶؛ پورداوود، ۱۳۷۴: ۲؛ اشعیا نبی، فصل ۶۰، بند ۱۹) چنین باوری بسته به نوع جهان بینی دارای مؤلفه‌ها و اصول متفاوتی است که بر همین اساس فهم‌های متفاوتی از منجی‌گرایی وجود دارد. از این میان، مفهوم «منجی‌گرایی شیعی» از اصولی اساسی برخوردار است که از جمله می‌توان به «باور به حی و زنده بودن و همچنین امامت منجی موعود»، «اصل انتظار ظهور منجی موعود» و «غایت متعالی ظهور منجی» اشاره کرد. البته اگر بخواهیم تصویر دقیق و کاملی از منجی‌گرایی شیعی به دست دهیم، باید بر اساس منابع اصیل و دست اول شیعه، به تصویر دقیقی از اندیشه نجات و رهایی در نگاه شیعه دست یابیم و بدانیم که اساساً مکتب شیعه چرا به دنبال نجات است و چرا وضعیت موجود را نامطلوب می‌داند و وضعیت مطلوب را چه می‌داند و راه رسیدن به وضعیت مطلوب و رهایی از وضعیت موجود نامطلوب را چه می‌داند؟ به هر حال همه این امور در فهم دقیق منجی‌گرایی شیعی تأثیرگذار هستند و روشن است که تبیین همه آنها مجال گسترده‌ای می‌طلبد و رسالت این پژوهش نیست. مسئله‌ای که در این پژوهش به دنبال آن هستیم، نقش معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی در شناخت مفهوم منجی‌گرایی شیعی است، به این صورت که مفهوم منجی‌گرایی شیعی را به کمک معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی بشناسیم. حال از آن جا که منجی‌گرایی شیعی با کمک عناصرش فهم می‌شود، ضروری است که این عناصر را در ارتباط با معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی بررسی کنیم و برای این امر صرفاً به نسبت معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی با سه اصل پیش‌گفته متمرکز می‌شویم. برای همین ابتدا - به طور اجمال - مراد از معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی را روشن می‌سازیم. سپس نحوه نسبت اصول مهم منجی‌گرایی شیعی یعنی باور به امامت منجی موعود، اصل انتظار ظهور منجی موعود و تصور غایت متعالی ظهور منجی را با معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی تبیین می‌کنیم. در نهایت خواهیم دانست که هویتی دینی برای فرد در مفهوم منجی‌گرایی شیعی نهفته است که البته چنین هویتی بدون معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی قابل تصور نیست. اهمیت و ضرورت مسئله مورد بحث این است که: ۱. انجام وظایف منتظران ظهور منجی موعود و تحوّل در زندگی انسان منتظر مبتنی بر مطالعات و

معرفت دقیق اصل منجی‌گرایی است و چنین معرفتی بدون نظر به جهان بینی الهی و یک نگرش فراطبیعت‌گرایانه الهیاتی به معنای زندگی حاصل نمی‌شود؛ ۲. ایجاد پیوند بین منجی‌گرایی شیعی و معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی می‌تواند به انسجام و انتظامی بین مفاهیم حوزه مطالعات منجی‌گرایی با سایر مفاهیم دینی کمک کند، زیرا همه مفاهیم دینی به نوعی می‌توانند یک معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی را برای انسان رقم زنند.

### مفهوم‌شناسی معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی و منجی‌گرایی شیعی

معنای زندگی را به هدف، ارزش و یا کاربردِ زندگی تعریف کرده‌اند. بررسی نظریات متعدد در این مورد مجال گسترده‌ای می‌طلبد،<sup>۱</sup> اما در این پژوهش، رویکردی جامع و تلفیقی از هر سه مفهوم برای شناسایی معنای زندگی بکار رفته و شرایطی کلی برای معناداری زندگی بیان می‌شود: ۱. زندگی انسان زمانی معنادار است که زیستن برای زیستن مطلوب بالذات نباشد و صرف زندگی و روزمژگی ارزش ذاتی نداشته باشد، بلکه هدف و غایت یا ارزشی و رای زیست این جهانی و این روزمژگی قابل تصور باشد؛ ۲. نفس انسان دارای شاخصه‌هایی متافیزیکی از قبیل تجرد، آگاهی و اراده برخوردار است. برای همین زندگی انسان صرفاً منحصر به اموری غریزی از قبیل میل به غذا هنگام گرسنگی یا این‌که ترس هنگام وجود خطر جانی نیست. پس با نگاه صرف فیزیکالیستی به حقیقت انسان نمی‌توان به طور عمیق از معنای زندگی سخن گفت؛ ۳. معناداری یعنی ارزش‌داری و ارزش‌گذاری و آن‌گاه که با زندگی همراه باشد، به ارزش‌داری و ارزش‌گذاری زندگی معنا می‌شود و اگر زندگی انسان برخوردار از ارزش واقعی بوده و به خیر و صلاح او باشد، معنادار است (آل‌کوبین، ۱۳۸۴: ۱۴۳)؛ ۴. هدف و غایتی نهایی برای زندگی در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر معناداری زندگی از مقایسه زندگی با هدف انتزاع شده است و چنان‌که هدف داشته باشد، معنادار است. البته برخی معتقدند که امور معنادهنده به زندگی، در درون انسان قابل تصور هستند، چنان‌که برای نمونه اپیکوروس لذت را مبدأ و غایت زندگی سعادت‌مندانه می‌داند. (کاپلستون، ۱۳۹۳: ج ۱، ۴۶۷) بسیاری نیز معتقدند که امور بیرون

۱. دیدگاه‌های متفاوتی در مورد معنای زندگی وجود دارد؛ براساس دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه هدف از زندگی به همین عالم خاکی محدود بوده و معنا بخشی و ارزش‌گذاری رفتارها نیز از همین جهان فیزیکال سرچشمه می‌گیرد. چنان‌که دموکریتوس هدف از زندگی را خوشبختی بیشتر و خوشبختی بیشتر را در وارستگی از بیم و نگرانی می‌داند که البته به طبیعت انسان برمی‌گردند. در مقابل این رویکرد کلی نظریه‌های فراطبیعت‌گرایانه قرار می‌گیرند که به دو نوع روح‌محور و خدامحور تقسیم می‌شوند. (برای اطلاع دقیق در مورد رویکردهای مختلف به مجله نقد و نظر ویژه معنای زندگی مراجعه کنید که رویکردهای مختلف در قالب مقاله‌هایی نگاشته شده است)

از انسان از قبیل اموری متعالی و امور فراطبیعی به معناداری زندگی انسان کمک می‌کنند که می‌توان اندیشه شیعی را ذیل این رویکرد کلی قرار داد؛ ۵. آن هدف تأثیری در زندگی ما از قبیل نشاط‌آوری و آرامش روحی و عاقبت‌بخیری داشته باشد، چنان‌که تیلور می‌گوید:

معناداری یعنی فعالیت و حتی فعالیت بسیار طولانی و تکراری اگر نتیجه نهایی مهمی داشته باشد، یعنی غایتی کمابیش ماندگار که بتوان جهت و هدف فعالیت تلقی‌اش کرد. (ویگنز، ۱۳۸۲: ۴۴)

یا این‌که آکوئیناس معتقد است:

زندگی وقتی معنا می‌یابد که فعالیت‌های انسان برای رسیدن به سعادت باشد که براساس فضایل عقلانی منبث از احکام الهی باشد. (استراتون، ۱۳۷۹: ۶۲)

حقیقت معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی علاوه بر این‌که دارای پنج شرط فوق است، به طور خاص غایتی متعالی به نام ذات باری تعالی در آن لحاظ شده است و به پیروان ادیان الهی اختصاص دارد. البته با برخورداری انسان این غایت متعالی، رفتارها و حالت‌های او نیز می‌تواند ارزش‌گذاری شود. در حقیقت اندیشه‌ورزان و پیروان ادیان الهی معتقدند طرح و هدفی نهایی بر حیات ایشان تعیین گشته و انسان ورای زندگی مادی و جسمی خویش، هدفی معنوی و الهی دارد که با در نظر گرفتن آن غایت نهایی و نزدیک شدن به آن، زندگی او ارزش‌گذاری شده و معنادار می‌گردند. اساساً وجه مشترک همه ادیان الهی این است که زندگی را با توجه به غایتی متعالی هدف‌مند و معنادار می‌دانند و به غایت دانستن دنیا برای زندگی بدبین هستند. در تفکر شیعی نیز شاهد نوعی «معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی» هستیم که براساس آن، زندگی انسان دارای ارزش و کارکرد مطلوب است - و به تعبیری ارزش زیستن دارد - و زمانی چنین است که هدف و غایتی متعالی مثل قرب الهی بر این زندگی مترتب شود و هدف از حیات دنیوی رسیدن به تکامل نفس و قرب الهی باشد. در این صورت تمام رفتارهای زندگی انسان با نگاه به آن غایت متعالی و قرب الهی ارزش‌گذاری شده و مطلوب هستند و بدون چنین غایتی، زندگی انسان معنادار نیست. در حقیقت براساس اندیشه شیعی، صرف زندگی، روزمرگی و زیست این جهانی به تنهایی نمی‌تواند مطلوب و مقصد نهایی انسان به شمار آید، بلکه امری متعالی، مطلوب نهایی است و می‌تواند به این زندگی معنا و ارزش دهد. این امر متعالی، خداوند است که از ارزش ذاتی برخوردار بوده و انسان به سبب ارتباط با او، سعادت‌مند شده و به کمال نهایی دست می‌یابد. آیات بسیاری تایید می‌کنند که باید غایت نهایی همه رفتارهای انسان، خداوند باشد و اساساً رفتارهای ما از قبیل نماز و مناسک و سایر

امور به خاطر قرب الهی و کمال نفس از ارزش برخوردار خواهند بود، چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ صَلاَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۱۶۲).

براساس فلسفه صدرایی عالم انسانیت عین ربط به واجب‌الوجود بوده و فعلیت و کمال خویش را از آن وجود مطلق و محض اخذ می‌کند. در این تصویر وجود انسانی با توسعه و بسط وجودی و طی درجات وجود از پائین‌ترین مراتب هستی که هیولی است آغاز کرده و با رسیدن به هستی انسانی و پس از عبور از هستی جمادی و نباتی و حیوانی رو به هستی مطلق و بسیط الحقیقه نهاده و حرکت خود را به سوی مجرد تام و مطلق و بساطت محض ادامه می‌دهد. حال از آن‌جا که فعلیت، کمال نهایی انسان است، او کمال و هدف نهایی خویش را با حرکت و رسیدن به ذات باری تعالی به دست می‌آورد. البته در رسیدن به این هدف متعالی راهکارهایی وجود دارد که از جمله می‌توان به ضرورت عمل به تکالیف شرعی، انجام واجبات و پرهیز از محرمات و در یک معنای جامع، عمل به فحوای دین و باورهای دینی اشاره کرد. بنابراین باورهای دینی و عمل به فحوای آنها نقشی اساسی در زیست این جهانی فرد دارند، به این صورت که انسان با ملاحظه آنها می‌تواند زندگی خود را معنادار سازد. با این توضیحات اگر زندگی انسان دارای اهداف متعالی تبیین شده باشد و رفتارهای وی در ارتباط با آن اهداف معنا پیدا کرده و سامان یابند، از یک معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی برخوردار خواهد بود.

مفهوم منجی‌گرایی شیعی نیازمند تدقیق در منابع اصیل شیعه و بررسی همه جوانب است که با مراجعه به آثار و مقالات متعدد قابل فهم است که نوشتار حاضر تنها برخی از مهم‌ترین جوانب این مفهوم را مورد توجه قرار داده است. در این تصویر مفهوم منجی‌گرایی شیعی با ابتدای بر مؤلفه‌های باورداشت به امامت منجی موعود و اصل انتظار ظهور منجی و باور به غایت متعالی ظهور منجی ادراک می‌شود که اصل اول و سوم معطوف به باور دینی بوده و اصل دوم معطوف به عمل به فحوای باورهای دینی است. روشن است که تمرکز بر این سه اصل به منزله کنار نهادن سایر مفاهیم معطوف به منجی‌گرایی شیعی نخواهد بود. علت تمرکز بر این مؤلفه‌ها این است که شناخت نسبت آنها با هدف و غایت متعالی و در نتیجه معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی می‌تواند به تدقیق پیوند وثیق منجی‌گرایی شیعی با آن مدل معنای زندگی کمک کند. با این توضیح وقتی به دنبال شناسایی نسبت مفهومی منجی‌گرایی شیعی با معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی هستیم، لازم است از نسبت و پیوند اصول منجی‌گرایی شیعی، یعنی باورداشت به امامت منجی موعود و اصل انتظار ظهور منجی و باور به غایت

متعالی ظهور منجی با معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی سخن بگوئیم تا در نتیجه مسئله ابتدای مفهومی منجی‌گرایی شیعی بر این نوع معنای زندگی روشن شود.

### باور به امامت منجی موعود و معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی

به باور شیعه امامیه، منجی موعود، دوازدهمین امام، جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلیفه خدا در زمین به شمار می‌آید.<sup>۱</sup> او در این زمان زنده است و میان مردم حضور دارد - هرچند از دیدگان پنهان بوده و در زمان قیام نهایی ظهور می‌کند - و عامل اتصال بین عالم ربوبی و زمینیان و واسطه فیض الهی به شمار می‌آید. منجی موعود همانند سایر امامان در دو سطح به هدایت‌گری مردم می‌پردازد؛ سطح نخست راهنمایی و هدایت کردن مردم به مسیر تعالی است و در سطح دوم حیثیت راهبری و پیشوایی در حقیقت امامت منجی موعود لحاظ شده است. پس منجی موعود هدایت‌کننده و راهبر انسان‌ها به سوی خداوند متعال - به عنوان غایتی متعالی و فراطبیعی - است و تصور منجی موعود شیعیان بدون در نظر گرفتن هدایت‌کنندگی و حیثیت راهبری او برای دیگر انسان‌ها به سوی آن امر متعالی و ایجاد قرب الهی برای انسان‌ها میسر نیست. با این توضیح، باورداشت به امامت منجی - به عنوان یکی از عناصر منجی‌گرایی شیعی - با معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی پیوند وثیقی داشته و مبتنی بر آن است. این تفکر، رکن اساسی منجی‌گرایی شیعی را تشکیل می‌دهد که اندیشمندان شیعی می‌توانند بر همین اساس از رویکردهایی متمایز در زمینه انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سیاسی برخوردار هستند. اکنون مسئله ابتدای مفهوم منجی‌گرایی شیعی از حیث امامت منجی موعود بر معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی را در قالب مقدمات ذیل صورت‌بندی می‌کنیم:

**مقدمه اول:** غایت نهایی آفرینش انسان آن است که با اختیار خویش و انتخابی آگاهانه و آزادانه مسیر تکامل و تعالی و قرب الهی را طی کند و فراز و نشیب و لغزشگاه‌های این راه را بشناسد و در نهایت به هدف متعالی الهی نائل آید. تاریخ حیات بشر گواه است که بسیاری از انسان‌ها به خاطر عدم برخورداری از غایت متعالی و معطوف کردن رفتارها و سبک زندگی خود به زیست این جهانی، همواره خویشتن را در حصار از خودبیگانگی و بی‌هویتی دیده‌اند و برای

۱. در همه کتاب‌های کلامی و تفسیری شیعه از قبیل تجرید الاعتقاد اثر خواجه طوسی، کشف‌المراد (شرح تجرید الاعتقاد) اثر علامه حلّی، گوهر مراد اثر محقق لاهیجی، تفسیر المیزان اثر علامه طباطبایی و دیگر کتاب‌های نویسندگان شیعی - بخش مربوط به امامت و امام دوازدهم - بیان شده است که منجی موعود همان امام دوازدهم، یعنی آخرین امام شیعیان است که هم اکنون غایب است و در زمان قیام نهایی، ظاهر خواهد شد. بنابراین این منجی موعود همانند دیگر امامان بزرگوار از ویژگی‌هایی مثل علم و عصمت و افضلیت برخوردار است.

رهایی، مکاتبی آفریده و طرح‌هایی نو در انداخته‌اند تا مسیر و غایت نهایی درست را دریابند، اما غالباً طرح‌ها و نقشه‌های آنها برای رفع همه نگرانی‌ها و بحران‌های به‌ویژه روحی چندان موفق نبوده است. آلوین تافلر می‌گوید:

فهرست مشکلاتی که جامعه ما (غرب) با آن مواجه است تمامی ندارد، با دیدن فروپاشی پیاپی نهادهای تمدن صنعتی در حال نزاع به درون غرقاب بی‌کفایتی و فساد، بوی انحطاط اخلاقی آن نیز مشام ما را می‌آزارد و در نتیجه موج ناخشنودی و فشار برای تغییرات فضا را انباشته است. در پاسخ به این فشارها هزاران طرح ارائه می‌شود که همگی ادعا دارند اساسی و بنیادی و حتی انقلابی‌اند، اما بارها و بارها مقررات و قوانین طرح‌ها و دستورالعمل‌های جدید همگی به منظور حل مشکلات ما تهیه شده‌اند، کمانه می‌کنند و بروخامت مشکلات ما می‌افزایند و این احساس عجز و یأس را دامن می‌زنند که هیچ فایده‌ای ندارد و موثر نیست. این احساس برای هر نظام دموکراسی خطرناک است و نیاز شدید به وجود یک منجی موعود را هر بیشتر دامن می‌زند. (تافلر، ۱۳۷۴: ۹۶-۹۷)

روشن است که منظور تافلر تکیه بر اندیشه‌ها و مکاتبی صرفاً دنیاگرایانه برای رفع نیازهای بشری و فاصله گرفتن از غایتی متعالی است که نمی‌توانند به طور کامل همه نیازهای انسان را برطرف سازند. به هر حال تمرکز بر استانداردها و غایات صرفاً دنیوی نمی‌تواند به حل همه مشکلات و نیازهای زیست این جهانی و اخروی بشری یاری رساند و در نظر گرفتن هدفی متعالی در زندگی و ارزش‌گذاری رفتارها در نسبت به این هدف می‌تواند به تحقق طرح‌های صحیح برای زیست این جهانی یاری رسانده و ضروری است. با این توضیحات تصور غایتی متعالی برای زیست دنیوی سبب می‌شود زندگی انسان از معنای فراطبیعت‌گرایانه الهی برخوردار شود.

**مقدمه دوم:** خداوند متعال اموری همانند حس و عقل را در اختیار انسان قرار داده است که نقشی اساسی در شناسایی آن غایت متعالی، ارزش‌گذاری رفتارها بر اساس آن غایت و همچنین راه‌های رسیدن به آن و در نتیجه سعادت و کمال نهایی انسان را دارند. البته این امور به تنهایی نمی‌توانند راه سعادت و کمال را به انسان نشان دهند و منابع دانش بشری به تنهایی برای شناخت غایتی متعالی و تأمین سعادت دنیوی و اخروی آدمی بسنده نیستند و نمی‌توانند آغاز و انجام وجود انسان و پیوندهایی که با موجودات دیگر دارد، روابطی که می‌تواند با هم‌نوعان و سایر آفریدگان برقرار کند و تأثیراتی که انواع روابط گوناگون می‌تواند در سعادت و

شقاوت او داشته باشد را معلوم گردانند. روند تغییرات اساسی حقوقی و قانونی و اجتماعی نیز نمایانگر این امر هستند که تدوین بسیاری از قوانین هم نتوانسته است مثمر واقع شود و تنها بخشی مصالح و مفاسد دنیوی را مد نظر داشته و از آن غایت متعالی غافل مانده‌اند. از این پس مسئله این است که آیا واقعا بشریت رها و به حال خود واگذاشته شده است تا به تنهایی و بدون مدد جستن از آن غایت متعالی بر تمامی مشکلات و بحران‌های خویش فائق آید؟ و یا این که خداوند برای نجات او از این همه بن بست تدبیری اندیشیده است؟ بر اساس اندیشه شیعی، انسان به حال خویش رها نشده است و خداوند راه‌هایی را برای رسیدن انسان به آن خودش به عنوان غایت متعالی و ارزش‌گذاری رفتارهای انسان معرفی کرده است.

**مقدمه سوم:** برای تکامل بشری و هدایت او به سمت و سوی آن غایت متعالی و نجات وی از تباهی و یأس و مشکلات دنیوی بشری راه دیگری فراتر از حس و عقل نیاز است. براساس تفکر شیعی، حکمت خداوند اقتضا می‌کند مسیری برای رهایی بشر از این همه مشکلات و تباهی‌ها و نزدیک شدن انسان به خدا فراهم آید و از آن جا که خداوند خیر محض است، بهترین افعال و گزینه‌ها را نیز برای سعادت بشر اختیار می‌کند. به باور شیعه امامیه، وجود شخصیتی آسمانی از جنس بشر به عنوان رهبری برای حل مشکلات بشریت ضروری است. در این تصویر خداوند حقیقتی به نام امام را پیشوا و رهبر معنوی و قافله‌سالار کاروان انسانیت قرار داده است تا آدمی در هر زمان از فیضانات وجودی و هدایت باطنی ایشان بهره برد. در نهایت این هدایت باطنی موجب سیر و عروج بشریت به آن هدف متعالی یعنی ذات باری تعالی می‌گردد و با دستیابی به آن هدف، زندگی معنادار می‌گردد و آدمی در عوض از خودبیگانگی به سمت و سوی خداگرایی روی می‌آورد. در این تصویر امام اندوخته و ذخیره‌ای الهی است که با معرفت واقعی نسبت به حقایق الهی و معالم ربوبی و حیات دنیوی، رسالت مهم خویش را در رهانیدن بشریت از ضلالت و گمراهی و حرکت آنان به شاهراه سعادت و تکمیل ذات انسان در رسیدن به هدف و کمال نهایی می‌داند و مصداق بارز «وَأْتِئُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵) و ابزاری برای نیل پیروانش به ذات حضرت حق خواهد بود. این مهم نمایانگر آن است که انسان برای رسیدن به آن ذات اقدس و شناخت حضرتش نیازمند به وجود امام در هر زمان است و از طریق او می‌توان به شناخت واقعی خداوند نائل آمد، چنان که از امام معصوم آمده است «بنا عبد الله و بنا عرف الله و...» زیرا امام جانشین خداوند در زمین است و ضروری است بین خلیفه و «مستخلف عنه» سنخیتی بوده و خلیفه تمام صفات او را - البته با حفظ مراتب وجوب و امکان - دارا باشد. پس شناخت و پیروی از او آدمی را به خدا و معرفتش نزدیک‌تر



می‌گرداند. توجه کنید که منجی موعودی که از مقام امامت برخوردار است به عنوان اسوه و الگوی افراد جامعه برای نیل به آن غایت نهایی نیز به‌شمار می‌آید. بسیاری معتقدند که در طول تاریخ اسوه‌های اخلاقی از قبیل سقراط، حضرت عیسی یا مارتین لوترکینگ نقش مهمی در تعلیم و تربیت اخلاقی و خودسازی داشته‌اند. برای همین است که سرگذشت چنین افرادی نگاشته می‌شود و از آنها به عنوان انسان‌هایی قهرمان یا قدیس تعبیر می‌شود. این افراد فضیلت‌مندانه زندگی می‌کنند و شایسته ستودن هستند. کسانی که ایشان را الگوی اخلاقی خویش قرار می‌دهند، تمایل دارند همانند آنها رفتار کنند، البته نه از این جهت که این نوع رفتار را وظیفه خویش بدانند، بلکه از این جهت که آن افراد را شایسته پیروی می‌دانند. (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۱۴۸) براساس اندیشه شیعی نیز وجود امام به عنوان الگویی اخلاقی برای افراد جامعه به‌شمار می‌آید. به این صورت که جامعه شیعی، آن افراد را انسان‌هایی شایسته و فضیلت‌مند می‌دانند و تمایل دارند همانند آنها رفتار کنند. در اندیشه شیعی، الگو بودن پیامبر و امام مهم‌ترین تأثیر عملی تربیتی را برای پیروان او دارد. آنچه در تفسیر الگوی اخلاقی در نظام فکری شیعه اهمیت دارد این است که اخلاقیات عبارت از رفتارها و منش‌هایی هستند که سبب کمال نفس انسانی می‌شوند و از این جهت، در نزدیک شدن انسان به خداوند نیز تأثیر دارند. حال وجود امام به عنوان الگوی اخلاقی نیز می‌تواند هدایتگر رفتارها و منش‌های پیروان در رسیدن به کمال و همچنین قرب الهی شود.

**نتیجه:** در باورداشت به نقش کاربردی اصل امامت منجی، باور به یک غایت متعالی به عنوان هدف نهایی زندگی انسان نهفته است و از آن‌جا که منجی موعود به عنوان امام هدایتگر به سوی قرب الهی و غایت متعالی تلقی می‌شود، فهم این منجی بدون در نظر گرفتن آن غایت متعالی و معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی میسر نیست. به عبارت دیگر زمانی می‌توان از کارکرد باور به امامت منجی موعود سخن گفت که معنایی فراطبیعت‌گرایانه الهی برای زندگی قائل شویم و آن را به اصل باور به امامت منجی پیوند دهیم.

### اصل انتظار و معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی

اصل انتظار ظهور منجی موعود عنصری بسیار مهم برای مفهوم منجی‌گرایی شیعه است، به این معنا که ادراک حقیقت منجی‌گرایی و گرایش به منجی بدون تصور انتظار برای ظهور آن منجی میسر نیست. انتظار ظهور سبب می‌شود که فرد منتظر به تحقق غایتی که برای زندگی در نظر گرفته است، امیدوار بوده و رفتارهایی برای رسیدن به آن انجام دهد. مفهوم

منجی‌گرایی شیعی به واسطه این اصل بر معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی مبتنی است. برای تدقیق ادعای فوق باید اصل انتظار به درستی تعریف شود و ضمن ارتباط آن با منجی موعود، روشن شود که چگونه مفهوم منجی‌گرایی شیعه به واسطه اصل انتظار، بر معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی مبتنی است. ادعای خویش را در قالب مقدمات ذیل صورت‌بندی می‌کنیم:

**مقدمه اول:** اصطلاح انتظار در فرهنگ شیعه، در قالب بسترسازی فکری و عملی برای رهایی جامعه بشری از استضعاف فرهنگی، اعتقادی و اقتصادی معنا یافته و موقعیت‌ها و شرایط حال و آینده فرد و جامعه‌ی منتظر را به هم پیوند می‌دهد و بیان‌گر حالت کسی است که نسبت به وضع موجود یعنی استضعافات جامعه بشری معترض باشد و در عین حال برای ایجاد وضع بهتر جامعه بشری از حیث باورهای اعتقادی، اقتصاد و فرهنگ تلاش کند. پس از آن‌جا که انسان منتظر، بهترین وضعیت را زمان ظهور و حضور منجی و تحقق حکومت صالحان می‌داند، پیوسته درصدد اقداماتی برای تحقق آن وضعیت است. با این توضیح در تعریف اصطلاح انتظار ظهور منجی موعود شاهد سه اصل کلی هستیم؛

الف) آگاهی از وضعیت مطلوب: یعنی فرد با کمک مطالعات پیشین و آموزه‌های وحیانی وضعیتی مطلوب برای خویش و جامعه ترسیم نماید. به عبارت دیگر آرمان‌شهری مبتنی بر تعالی حقیقی انسانیت در ذهن خویش سامان‌دهی کند.

ب) اعتراض به وضع موجود: به این معنا که فرد منتظر نابه‌سامانی‌ها و بحران‌های فکری، فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی جامعه موجود را بشناسد و خواستار تحولی عظیم و تغییراتی چشمگیر در جامعه بوده و به تحقق وضعیت مطلوب در حوزه‌های اعتقادی و اقتصادی و فرهنگی امید داشته باشد؛ یعنی امید به عنایت الهی برای تحقق آینده‌ای روشن برای بشریت و همچنین باور به این که حضور فعلی پیروان جبهه باطل همانند کف روی آب بوده و با عنایت الهی و ظهور منجی موعود، پیروزی نهایی از آن جبهه حق است.

ج) تلاش برای حرکت از وضع موجود به سوی وضع مطلوب؛ یعنی انسان منتظر با اعتراض به نابه‌سامانی وضعیت موجود، برای رهایی از آن وضعیت و همچنین تحقق آن چه به آن امید دارد، به سوی ظهور منجی موجود حرکت نموده و با تخلق به رفتارهای اخلاقی، برای تحقق ظهور آن منجی موعود زمینه‌سازی می‌کند، چنان‌که امام معصوم می‌فرماید:

هر کس که به ما منسوب است و چهارپایی را در انتظار امر ما مهیا می‌کند، درحالی که دشمن ما را به وسیله آن، غضبناک می‌سازد، خداوند روزی او را وسیع می‌سازد و به او

شرح صدر می‌دهد و او را به آرزویش می‌رساند و به او در رفع نیازمندی‌هایش کمک می‌کند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۵۳۵)

با توجه به سه اصل فوق، فرد منتظر: ۱. وضع موجود را نمی‌پسندد؛ ۲. امیدی به تحقق وضعیت مطلوب یعنی ظهور منجی موعود دارد؛ ۳. با تمام وجود خود را برای ظهور منجی موعود آماده کرده و بستر را برای آن فراهم می‌آورد.

**مقدمه دوم:** ترسیم آرمانشهر و آگاهی از وضعیت مطلوب و همچنین تلاش برای رسیدن به چنین وضعیتی، زمانی از ارزش برخوردار است که انسان منتظر، حقیقتی متعالی به نام خداوند را به عنوان غایت آن ظهور منجی تلقی کند و زندگی همراه با امید، صبر و همچنین همگرایی و گرایش به عدالت را معطوف به آن ظهور مبتنی بر غایت متعالی کند. توضیح این‌که روایات بسیاری پیوند وثیقی بین توجه به غایت متعالی و ارتباط با منجی موعود بیان نموده‌اند؛ برای نمونه امام صادق علیه السلام فرمودند:

حکومت امام مهدی (منجی موعود) مسلماً تأسیس خواهد شد. پس هر کس علاقه‌مند است که از اصحاب و یاران قائم باشد، باید کاملاً مراقبت کند، تقوا و پرهیزکاری را شیوه خویش گرداند، خود را به اخلاق نیک و انسانیت مزین سازد و بعداً در انتظار فرج قائم آل محمد باشد، هر کس برای ظهور قائم ما این چنین آمادگی و انتظار داشت لیکن توفیق نصیبش نشد و قبل از ظهور آن حضرت، اجلس فرا رسیده به اجر و ثواب یاران آن حضرت نائل می‌شود. (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۰۷)

در این تصویر انسان منتظر با متوجه ساختن نگاه خویش به مبدأ متعالی و ترسیم افقی روشن فراسوی حیات این جهانی سبب می‌گردد که برای رسیدن به فرجامی نیک گام نهد و بدینی به آینده را نیز از خود بزدايد، ولی آنچه بسیار اهمیت دارد این است که با نگرشی الهی به آن فرجام، زندگی فعلی خویش را معنا بخشد. با این توضیح انتظار یک استراتژی برای زمینه‌سازی ظهور است که حرکت و پویایی می‌طلبد، اما نه هر حرکتی، بلکه حرکتی که او را در جبهه حق قرار دهد و زمانی در جبهه حق قرار می‌گیرد که قرب الهی را غایت نهایی خویش قرار دهد. به عبارت دیگر، اصل انتظار در ماهیت خود، انسان منتظر را متوجه مبدأ عالم و خدای جهان و سرچشمه هستی‌ها می‌کند و فرد منتظر در پی رسیدن به نقطه عطفی است که در متن غفلت بسیاری انسان‌ها، صیحه بیداری و فریاد دعوت به ذات باری تعالی به صدا درآید و انسان را به حجت و حضرت حق گره زند و حرکت در قطعه قطعه زمان با هدفی متعالی همراه گردد. پس انسان منتظر برای رسیدن به غایتی متعالی از طریق ظهور منجی موعود به تکاپو می‌افتد و سختی‌ها و نابه‌سامانی‌های مسیر را تحمل کرده و بر خود آسان می‌گرداند.

با توجه به مقدمات فوق می‌توان دریافت که فهم حقیقت انتظار مبنی بر این است که افزون بر توجه به ظهور منجی موعود، همچنین غایتی متعالی - به نام خداوند - نیز برای آن ظهور در نظر گرفته شود و بدون توجه به آن غایت، عنوان منتظر ظهور بر آن فرد صدق نکند. برای همین نیز ارزشمندی رفتارهای معطوف به آن غایت متعالی از مسیر توجه به ظهور منجی محقق شود. پس منتظر حقیقی کسی است که با اخلاقی زیستن - در حوزه‌های اخلاق بندگی و اجتماعی - و تقوای الهی، خویشان را به خدای خویش و آن هدف متعالی نزدیک گرداند و آن حقیقت راستین را در حیات دنیوی خویش حاضر بیند و بدین سان زندگی خود را معنا بخشیده و رفتارها را ارزش‌گذاری کند. حال از آن جا که اصل انتظار ظهور عنصر مهم مفهوم منجی‌گرایی شیعی است، ابتدای این نوع منجی‌گرایی بر معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی روشن می‌شود. چنین رفتارهایی، افزون بر بسترسازی برای ظهور منجی موعود، انسان را به آن هدف متعالی یعنی قرب الهی و تکامل معنوی می‌رسانند و برای همین، عنوان فضیلت و ارزش نیز بر آنها صدق می‌کند.

### هدف نهایی ظهور منجی و معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی

در عصر ظهور، منجی موعود با تداوم بخشی راه وحی‌آوران و گام نهادن در مسیر آنان حقایق آسمانی را برای همگان روشن می‌گرداند و راه سعادت و خوشبختی دنیوی و اخروی را برای آنها هموار می‌کند. برای این مهم زمینه بسیاری از گناهان را برچیده و ریشه بسیاری از ناسازگاری‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی و نابخردی‌ها و دین‌ستیزی‌ها و خداستیزی‌ها را از بن برمی‌کند. در این مسیر، منجی موعود زمینه‌های گسترش معنویت‌گرایی از جمله تکامل عقول و رشد تربیت انسانی را فراهم آورده و استعدادهای فطری بشری در گرایش به خداوند و حسنات شکوفا می‌گرداند. چنان که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛  
وقتی قائم ما قیام کند، خداوند، دست او را بر سر بندگان قرار می‌دهد و از این طریق  
عقل آنان را جمع می‌کند و عقل‌های‌شان به کمال می‌رسد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۵)

یعنی در آن عصر، قوه خرد آدمی به نهایت تکامل خود می‌رسد و توان تشخیص حق از باطل به نحو احسن به او عرضه می‌شود و پیروان حضرتش در حوزه‌های اخلاق بندگی، اجتماعی و فردی کامل می‌شوند. با فراهم آمدن چنین بسترهایی، مردم به سوی خداوند متعال و آن هدف نهایی گام می‌نهند و بانگ رسای توحید در سراسر عالم طنین‌انداز می‌شود. (مجلسی،

۱۴۱۰: ج ۵۱، ۶۰) و زمینه برای نائل آمدن به مهم ترین هدف نهایی بشر یعنی تقرب به ذات باری تعالی و حضورش در حیات دنیوی محقق گشته و یک زندگی پرمعنا و ارزش مدار بر بشریت سایه می افکند. بدین سان فصلی نو در ارتباط وثیق بین جامعه بشری و ذات باری تعالی شروع می شود که با احساس پوچی، ناامیدی، بدبینی به زندگی دنیوی و دیگر مصیبت های زیست جهانی بشر تنافی کامل دارد. بنابراین هدف نهایی ظهور منجی مصلح قرب الهی و توجه به ذات باری تعالی است و اساس منجی گرایی شیعی بر این امر استوار است که انسان ها به غایتی متعالی در زندگی خویش نائل آیند. در نتیجه چنین غایتی از عناصر مهم مفهوم منجی گرایی شیعه است و این مفهوم بدون برخوردارگی از معنای زندگی فراطبیعت گرایانه الهی میسر نیست.

### نتیجه گیری

وقتی از ماهیت و ژرفای وجودی فرد یا گروهی و همچنین از باورها و ارزش های آنها پرسیده می شود، پاسخ داده شده، هویت وی را معرفی می کند. به قول هابرماس، هویت انسانی شامل تجارب، افکار، رؤیاهای و آرزوهایی است که در مقایسه با دیگر تجارب و افکار، توسط فرد تفسیر شده و ادراک می شوند. (Habermas, 1984: p. 142) هویت های مختلفی برای افراد جامعه قابل تصور است؛ هویت اجتماعی شامل ویژگی هایی است که از طرف دیگران به این فرد و دیگر افراد یک جامعه نسبت داده می شود که از خصوصیات و ویژگی های یکسان برخوردار هستند. هویت های اجتماعی نشان دهنده شیوه های همسانی افراد با دیگران هستند. هویت شخصی نیز به معنای رشد و تکوین شخصی است که از طریق آن ما معنای یگانه و منحصر به فردی از خویشمان و مناسبت مان با جهان پیرامون خود خلق می کنیم. (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۶) در نهایت هویت دینی عبارت است از این که به سبب تعلق داشتن فرد نسبت به دینی خاص، پیروان یک دین به یکدیگر پیوند می شوند و هویتی برای همه آن افراد از حیث تعلق به آن دین، حاصل می شود. امروزه اضمحلال هویت دینی جوامع اسلامی با توسعه ی دهکده جهانی و همچنین پیوستگی جوامع و فرهنگ ها شتاب فزاینده ای یافته است، حتی بسیاری از هویت ها و همچنین مقولات فرهنگی بسیاری از ملت ها نفی می شود و معیارها و ارزش های تمدن های خاصی به صورت یک جانبه بر آن جوامع سایه می افکند. اضمحلال هویت دینی، آسیب ها و بحران های بسیاری از قبیل از خودبیگانگی و عدم هویت را برای افراد جامعه در پی داشته است، به ویژه انسان غرب زده شبه مدرن با تقلیدی سطحی و بدون تفکر از غرب، شخصیتی تهی و بی هویت می یابد؛ زیرا از سویی می خواهد که مدرن تر از غربی ها باشد و از

سویی دیگر برون رفت از فرهنگ‌های سنتی بسیار مشکل می‌نماید. اکنون باید توجه داشت که عنصر هویت دینی با معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی محقق می‌شود که در مفهوم منجی‌گرایی شیعی وجود دارد. براین اساس چارچوبی رفتاری مبتنی بر هدفی متعالی برای انسان‌های منتظر قابل تصور است که سبب هویتی دینی و اخلاقی برای انسان و جامعه منتظر می‌شوند، به گونه‌ای که کنش‌ها و منش‌های فعلی جامعه و نگاه خوشبینانه به آینده را به هم پیوند دهد. به عبارت دیگر تحقق ارزش‌ها و الزامات اخلاق انتظار معطوف به آن غایت متعالی می‌توانند به ایجاد هویت دینی و همگرایی میان افراد جامعه منتظر کمک کند و نوعی انسجام در میان افراد جامعه فراهم آورد تا این که هیچ‌کدام احساس تنهایی و بحران هویت نکنند. در واقع جامعه برخوردار از هویت دینی، در مسیر تعالی و رشد فکری، اخلاقی و دینی گام برمی‌دارد و همه رفتارهای اختیاری خویش را نیز در جهت هدف و غایت متعالی خود به خدمت می‌گیرد. در این پژوهش سعی شد مفهوم منجی‌گرایی شیعی برای تحقق هویت دینی در جامعه واکاوی شود و برای تدقیق این مفهوم، نسبت آن با معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی بررسی شد. در این تصویر دانستیم که سه اصل باور به امامت منجی موعود، انتظار ظهور منجی موعود و تصور غایت متعالی ظهور منجی مفهوم و معنای اساسی منجی‌گرایی شیعی را سامان می‌دهند و هویتی دینی و مهدوی به یکایک افراد جامعه عطا می‌کنند. در ادامه نیز مشخص شد که باور به هر یک از این اصول پیوند وثیقی با معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی دارد، یعنی فهم هر یک از آنها بدون ارتباط و پیوند با غایتی متعالی برای ارزش‌گذاری به زندگی مشکل است. توجه کنید که شناخت دقیق مفهوم منجی‌گرایی شیعه با کمک معنای زندگی فراطبیعت‌گرایانه الهی می‌تواند به اسوه و الگوی اخلاقی بودن منجی موعود در جامعه فضیلت‌مدار کمک کند. زیرا فهم می‌شود که منجی موعود از مرجعیت دینی و اخلاقی در تکامل نفس برخوردار بوده و به عنوان بافضیلت‌ترین انسان‌ها به‌شمار می‌آید. منظور از اسوه‌های اخلاقی، اشخاصی شایسته و اخلاقی هستند که ما منش و رفتار آنها را ملاک خوبی و بدی منش و رفتارهای خودمان قرار دهیم. همچنین برخورداری افراد جامعه از الگوی خوب به این معناست که آن افراد تمایل داشته باشند همانند آن الگوها دارای ویژگی‌های منشی (از قبیل حکمت و شجاعت) خاصی شوند. وجود این اسوه‌های اخلاقی به عنوان راهی برای اخلاقی زیستن جامعه به‌شمار آمده و برای افرادی که می‌خواهند فاعل‌هایی فضیلت‌مند باشند، بسیار اهمیت دارد.

## منابع

قرآن کریم

انجیل یوحنا

اشعیاء نبی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه، دوم.
۲. استراتون، پل (۱۳۷۹)، *آشنایی با آکویناس*، ترجمه شهرام حمزه‌ای، تهران، نشر مرکز.
۳. آل کوئین، فیلیپ (۱۳۸۴)، «مسیحیت و معنای زندگی»، ترجمه: محمدرضا بیات، *فصل نامه هفت آسمان*، ش ۲۸.
۴. پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۴)، *سوشیالیسم*، تهران، انتشارات فروهر، دوم.
۵. تافلر، آوین (۱۳۷۴)، *به سوی تمدن جدید: سیاست در موج سوم*، ترجمه: محمدرضا جعفری، بی‌جا، نشر سیمرغ.
۶. فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۸۳)، *فلسفه اخلاق*، ترجمه: هادی صادقی، قم، انتشارات مؤسسه فرهنگی طه.
۷. کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۹۳)، *تاریخ فلسفه*، ترجمه: سیدجلال الدین مجتبی‌وی، بی‌جا، انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چهارم.
۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
۱۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ق)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه آل‌البتیت ع.
۱۱. محمدی منفرد، بهروز (۱۳۸۵)، *آگزیستانسیالیسم و مهدویت*، مجموعه آثار دومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت.
۱۲. محمدی منفرد، بهروز (۱۳۹۶)، *راهبرد اخلاق انتظار*، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۳. مطهر حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف (۱۳۸۲)، *کشف المراد (شرح تجرید الاعتقاد)*، تعلیقه: جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق ع.
۱۴. نعمان، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الفصول المختارة*، قم، مؤسسه آل‌البتیت ع.
۱۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الغیبه*، تحقیق: فارس حسون، قم، انتشارات انوار الهدی.
۱۶. ویگنز، دیوید (۱۳۸۲)، «حقیقت، جعل و معنای زندگی»، ترجمه: مصطفی ملکیان، *فصل نامه نقد و نظر*، ش ۳۰-۲۹.

17. Habermas, Juergen (1984), *The Theory of Communicative Action: VOL.2* (Translated by Thomas cCarthy), ed. 3, Beacon Press.